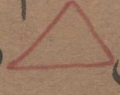


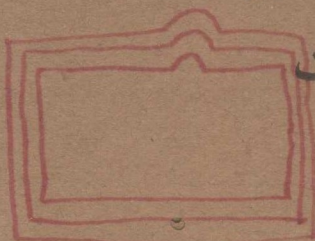
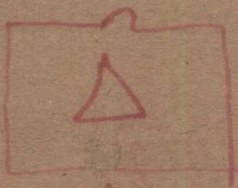
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا الصراط المستقيم وكفر عنا سيئاتنا بفضلك
 العظيم وصلى الله على رسوله النبي الكريم واصحابه ما دام في السماء قسراً
 من بعد نبينا محمد كچون از سلسله عاليه حضرات اسلاميه اكثر ياران رافت حاصل
 شد حسب تدعای بعضی ابناء قدری سلوک بطور مندی که از اب و جد یا فقیر رسیده بود
 بنوک سلم آورده بمعاوضه بیان پرداخته از مفاد آن بهره یاب میازم والیه التوفیق
 اعلم از سلسله الهندیة بعینه سلسله حضرت است هفت یوم را با سبوعیاره
 تطبیق کرده هفت مقامات لطی ساخته اند و خلاف این قدر است که اسم و مقام علم تجوید
 نمودند کسی گفته خوش گفته **بیت** خواه از دستان موسی خواه از دستان یوز ❖
 صاحب دلان شناسند آواز آشنای ❖ ولی آرند که بعضی نرگان سلف رحمة الله
 علیهم این طریقه را پسندیده بر آن مواظبت فرموده بمفاد علیار میدانند چنانچه در نسخه
 ابنرت گویند یعنی خواص الحیوة آورده که خواص ذوالنون مصری رحمه الله علیه بهندی مینامند

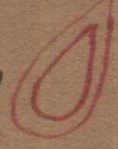


و حضرت خواجه خضر علیه السلام را کور که و حضرت خواجه الیاس علیه السلام را چو رنگی گویند
 و برای کثرتش هفت بطن این هفت اذکار معنی هفت مقامات گفته اند بدین نوع اول
هُومُ معنی یارب دوم **اُومُ** معنی یاقه ییر سیوم **رِهینُ** معنی
 یا خالق چهارم **بِرینُ** **سَرینُ** معنی یا کریم یا رحیم پنجم **آیتی**
 معنی مسخر السموات والارض و یا فیها یا عزیز یا جبار ششم **بَرَهَمُ**
 یعنی یا علیم هفتم **هَسائی** یعنی یا میجی بدانکه عالم صغیر چون عالم کبیر و چیزیکه در فکر
 یابی و در کارهای آری و مستحی سازی با اعتقاد و اسم یقین و گمان و فکر و بوجهم
 بسیار نام سازی عالم صغیر است و اجابت دعا و تاثیر افسونه ها و طلسمات و غیره آنچه که حاصل
 آید و هم و خیال است و این عهده دل است و متبکیه این حال درست گردد مقصود حاصل
 آید و عمل این موقوف بر هفت شکل است و شرط اول این است که لوحی و یا چیزی که در فکر
 کند بسیار و نظر ظاهر بر و مدار چون ثابت نشد بآنکه مع لونی که ذکر پیشین شد آید در باطن
 بموضیقه و آراهای دست قرار دهد و هفت کلمه که کو علی الترتیب اولاً بزبان بلند بگوید و یا بدین
 افسون و دعای طلسم نیست که در وی این کلمات از وی لفظ و معنی نباشند و محل مقامات جداگانه
 برای نسبت اجماع ظاهر مقرر ساخته در اشغال آن کوشیدند اول **هُومُ** معنی یارب شکل
 این است

اول شنبه
 خواندنش ده بار
 با هر روز ثابت
 حتی روزی که عمل حاضر
 شد

۱ و سیاه اگر کسی در وی نگردد لابد صورتی بزرگ سرخ در موضع او اندیشد
 و آن مثال سنج یعنی زحل و تل است و بوقت فکر دائم بدل هوم بگوئید
 و نظر بدان موضع که رد تا حکایت نفس و منقطع گردد و غیبی حاصل
 آید چون درین کمال رساند هر که او را بیند دوست گدرد قبولیت
 در گفتار وی پدید آید و حاجت بشروا گردد و نفس بصیحت انجامد و خطرة
 نفسانی دفع گردد کلمه **دویم** **اوم** بمعنی یا قدیر شکل دویم با سه گوشه
 برابر از جهت برینموا  و موضع او میان ناف مقعد خستین باشد
 لون اصلی او سرخ است بر صفت آتش فروخته مثال شکل یعنی مرغی است چون درین
 فکر کند و این نقش در میان خستین بر صورت او چون آتش فکر سازد با شراطی
 که یاد کرده ام درین استوار شود صفت قادی پدید آید و جلال و نمائند با بد که چشم بالا
 ندارد که خلق از دسترس و خوف بیاکت هم گردد و وسواس کلیه زایل شود و اجسام ظاهری
 سوختن گیرد و روحانیت غالب آید و عالم ارواح و کشف رود و بداند که برین استقرار
 سازد و خیال نیارد که کار دیگر پیش آمدنی است کلمه **سیوم** **رهمین** یعنی یا
 خالق و شکل **سیوم** این است



در وقت خواب
 در وقت بیداری
 در وقت غم
 در وقت شادی

موضع اذناف است و لون اصلی آن زرد و بصفه چرخ اندیش و مثال مشتری سفید و زرد
 و سرخ و آن بصورت است بمعنی خورشید بر سه رنگ صفت مشتری دارد باید که
 در موضع شش رنگ صفت و صورت با جمیع شرائط فکر کند از پیش نظر خود یک ساعت و زمان
 دور نکند و سافت بعد کند تا معانیها را در حاصل آید چون مشتری سخن شود آنچه که
 عالم غیب است او را تقیلم کند و سحر و جادو بر او کار نکند هیچ ظالم ظلم کم کردن نتواند و اگر
 کند در ضلالت افتد کلمه چهارم **بَرِّین سَرِّین** یعنی یا کریم یا رحیم و شکل چهارم
 این است  و موضع او دل است و رنگ اصلی او سرخ که بر روی زرد و آن معنی آفتاب
 بر مثال میگوید یعنی یوم یکشنبه چون کسی در فکر کند و قائم گردد بصورت و رنگ او چنانچه
 جمله مردمان او را غلام باشند و زنان چون کینه زک و بادشایان و دنیا داران از او ترسند
 و بر و اعتقاد آرند جمله مردمان و پریان سخن او قبول کنند و سخن فرشتگان بشنود و چشم ظاهر
 مسائنه کند کلمه پنجم **آیَی** یعنی مسخر السموات و الارض و ما فیها یا عزیز یا جبار شکل
 پنجم این است  و موضع او حلقوم است و لون اصلی او سبز اما پسند
 زرد مثال سیکر لوم جمیع یعنی زیره اگر درین فکر کند بر صورت و هیئت او چنانچه گفته شد
 زرد گانی خوش کند جمله آدمیان و پریان او را دوست دارند کلمه ششم **بَرَّهَم**
 یعنی یا علیهم شکل ششم این است  و موضع او میان دو آب و کوه

باز در ده نهار یا
 بخانه نامت
 و پنج روز

باز در ده نهار یا
 بخانه نامت
 سی و پنج روز

پیت رود و گم شود وصال این است و پس تو مباحث اصلا کمال این است و پس

قلم انبار سید شرکت آئنده اختیار مجال ندارد فهم من فحش تمام شد **از تهل**